

۱۰۰ درس زندگی از اخلاق و رفتار محمدی (ص)

- هنگام راه رفتن با آرامی و وقار راه می‌رفت.
- در راه رفتن قدم‌ها را بر زمین نمی‌کشید.
- نگاهش پیوسته به زیر افتاده و بر زمین دوخته بود.
- هر که را می‌دید مباردت به سلام می‌کرد و کسی در سلام بر او سبقت نگرفت.
- وقتی با کسی دست می‌داد دست خود را زودتر از دست او بیرون نمی‌کشید.
- با مردم چنان معاشرت می‌کرد که هر کس گمان می‌کرد عزیزترین فرد نزد آن حضرت است.
- هرگاه به کسی می‌نگریست به روش اربابان با گوشه چشم نظر نمی‌کرد.
- هرگز به روی مردم چشم نمی‌دوخت و خیره نگاه نمی‌کرد.
- چون اشاره می‌کرد با دست اشاره می‌کرد نه با چشم و آبرو.
- سکوتی طولانی داشت و تا نیاز نبود لب به سخن نمی‌گشود.
- هرگاه با کسی هم‌صحبت می‌شد، به سخنان او خوب گوش فرا می‌داد.
- چون با کسی سخن می‌گفت کاملاً برمی‌گشت و رو به او می‌نخست.
- با هر که می‌نخست تا او (را ده بر خاستن مگر با یاد خدا.
- در مجلسی نمی‌نخست و بر نمی‌خاست مگر با یاد خدا.
- هنگام ورود به مجلسی در آخر و نزدیک درب می‌نخست، نه در صدر آن.
- در مجلس جای خاصی را به خود اختصاص نمی‌داد و از آن نهی می‌کرد.
- هرگز در حضور مردم تکیه نمی‌زد.
- اکثر نشستن آن حضرت رو به قبله بود.
- اگر در محضر او چیزی رخ می‌داد که تابساند وی بود نادیده می‌گرفت.
- اگر از کسی خطایی صادر می‌شد آن را نقل نمی‌کرد.
- کسی را برای لغزش و خطا در سخن مواخذه نمی‌کرد.
- هرگز با کسی جدل و مناظره نمی‌کرد.
- هرگز سخن کسی را قطع نمی‌کرد مگر آنکه حرف لغو و باطل بگوید.
- در پاسخ دادن به سؤال دقت می‌کرد تا جوابش بر شنونده مشتبه نشود.
- چون سخن نامواب از کسی می‌شنید، نمی‌فرمود: «چرا فلاحی چنین گفت» بلکه می‌فرمود: «بعضی مردم را چه می‌شود که چنین می‌گویند؟»
- با فقرا زیاد نشست و برخاست می‌کرد و با آنان هم غذا می‌شد.
- دعوت بندگان و غلامان را می‌پذیرفت.
- هدیه را قبول می‌کرد اگرچه به اندازه یک جرعه شیر بود.) اشتباه نشود. هدیه با رشوه فرق دارد!)
- بیش از همه صله رحم به جا می‌آورد.
- به خویشانوان خود احسان می‌کرد بی‌آنکه آنان را بر دیگران برتری دهد.
- کار نیک را تحسین و تشویق می‌فرمود و کار بد را تنقیح می‌نمود و از آن نهی می‌کرد.
- آنچه موجب صلاح دین و دنیای مردم بود به آنان می‌فرمود و مکرر می‌گفت هرآنچه حاضران از من می‌شنوند به غایبان برسانند.
- هر که عذر می‌آورد، عذر او را قبول می‌کرد.
- هرگز کسی را حقیر نمی‌شمرد.
- هرگز کسی را دشنام نداد و یا به لقب‌های بد نخواند.
- هرگز کسی از اطرافیان و بستگان خود را نفرین نکرد.
- هرگز مردم را جست‌وجو نمی‌کرد.
- از شر مردم بر خود بزد ولی از آنان کناره نمی‌گرفت و با همه خوشخو بود.
- هرگز مملکت مردم را نمی‌کرد و بسیار مدح آنان نمی‌گفت.
- در جسات دیگران صبر می‌کرد و بدی را به نیکی جزا می‌داد.
- (۴۱) بیمارانی عبادت می‌کرد اگرچه دور افتاده‌ترین مدینه بود.
- سراغ اصحاب خود را می‌گرفت و همواره جویای حال آنان می‌شد.
- اصحاب را به بهترین نام‌هایشان صدا می‌زد.
- با اصحابش در کارها بسیار مشورت می‌کرد و بر آن تأکید می‌فرمود.
- در جمع یارانش دایره وار می‌نخستست و اگر غریبه‌ای بر آنان وارد می‌شد نمی‌توانست تشخیص دهد که پیامبر کدامیک از ایشان است.
- میان یارانش انس و الفت برقرار می‌کرد.
- وقار‌آزترین مردم به عهد و پیمان بود.
- هرگاه چیزی به فقیر می‌بخشید به دست خودش می‌داد و به کسی حواله نمی‌کرد.

- اگر در حال نماز بود و کسی پیش او می‌آمد نمازش را کوتاه می‌کرد.
- اگر در نماز بود و کسی گریه می‌کرد نمازش را کوتاه می‌کرد.
- عزیزترین افراد نزد او کسی بود که خیرش بیشتر به دیگران می‌رسید.
- احدی از معضّر او ناامید نبود و می‌فرمود: «برسانید به من حاجت کسی را که نمی‌تواند حاجتش را به من برساند».
- اگر گاه کسی از او حاجتی می‌خواست اگر مقدور بود روا می‌کرد و گرنه با سخنی خوش و با وعده‌ای نیکو او را راضی می‌کرد.
- هرگز جواب رد به درخواست کسی نداد مگر آنکه برای مصیبت باشد.
- پیران را بسیار اکرام می‌کرد و با کودکان بسیار مهربان بود.
- غریبان را خیلی مرامت می‌کرد.
- با نیکی به شروران، دل آنان را به دست می‌آورد و مجذوب خود می‌کرد.
- همواره متمسّب بود و در عین حال خوف زیادی از خدا بردل داشت.
- چون شاد می‌شد چشم‌ها را به هم می‌گذاشت و خیلی اظهار فرح نمی‌کرد.
- اکثر خندیدن آن حضرت تسمّ بود و صدایش به خنده بلند نمی‌شد.
- مزاح می‌کرد اما به بهانه مزاح و خنداندن، حرف لغو و باطل نمی‌زد.
- نام بد را تغییر می‌داد و به جای آن نام نیک می‌گذاشت.
- برادرش‌ای همواره بر خشم او سبقت می‌گرفت.
- زادۀ امیر دنیوی ابراحت نمی‌شد و یا به خشم نمی‌آمد.
- برای خدا چنان به خشم می‌آمد که دیگر کسی او را نمی‌شناخت
- هرگز برای خودش انتقام نگرفت مگر آنکه حرم حق شکسته شود.
- هیچ خصلتی نزد آن حضرت مغفورت از دروغویی نبود.
- اگر گاه کسی از او حاجتی می‌خواست اگر مقدور بود حق بر زبان نداشت.
- ثروت نزد خود پس‌انداز نکرد.
- در خوراک و پوشاک چیزی زیادت از خدمتکارانش نداشت.
- روی خاک می‌نخست و روی خاک غذا می‌خورد.
- روزی امیر دینیه و ناهربت بوین را کراهت می‌داشت.
- کفش و لباس را خودش وصله می‌کرد.
- با دست خودش شیر می‌دوشید و پای شترش را خودش می‌یست.
- هر مکی برایش مهیا بود سوار می‌شد و برایش فرقی نمی‌کرد.
- هر جا می‌رفت به دعوت به‌عنوان زبیر‌انزاد خود استفاده می‌کرد.
- اکثر جاهه‌های آن حضرت سفید بود.
- چون جامه نو می‌پوشید جامه قبلی خود را به فقیری می‌بخشید.
- جامه فاخری که داشت مخصوص روز جمعه بود.
- در کفش و لباس پوشیدن بسیار مرامت فقرا را می‌کرد.
- او زولیده مو و بی‌نظم و نامرتب بوین را کراهت می‌داشت.
- همیشه خوشبو بود و بیشترین مخارج آن حضرت برای خریدن عطر بود.
- همیشه با وضو بود و هنگام وضو گرفتن مسواک می‌زد.
- نور چشم او در نماز بود و آسایش و آرامش خود را در نماز می‌یافت.
- لبام سبزه‌رهم و چهارمهر و پاشیز و پاندهم همراه او روزه می‌داشت.
- هرگز نعمتی را مذمت نکرد.
- اندک نعمت خداوند را بزرگ می‌شمرد.
- هرگز از غلای زید تعریف نکرد یا بد نگفت.
- موقع غذا هر چه خضر می‌کردند به می‌فرمود.
- در سر سفره از جلوی خود غذا تناول می‌فرمود.
- بر سر غذا از همه زودتر حاضر می‌شد و از همه دیرتر دست می‌کشید.
- تا گرسنه نمی‌شد غذا میل نمی‌کرد و قبل از سیر شدن منصرف می‌شد.
- معداش هیچ‌گاه رو غذا را در خود جمع نکرد.
- در غذا هرگز آزار نرزد.
- تا آنجا که امکان داشت تنها غذا نمی‌خورد.
- بعد از غذا دست‌ها را می‌یشت و روی خود می‌کشید.
- وقت آشامیدن سه جره آب می‌نوشید!او آنها پس‌الله و آخر آنها الحمدلله.
- او دوشیزگان پردنشین با حیاتر بود.
- چون می‌خواست به منزل وارد شود سه‌بار اجازه می‌خواست.
- ۱۰۰ اوقات داخل منزل را به سه بخش تقسیم می‌کرد: بخشی برای خدا، بخشی برای خانواده و بخشی برای خودش بود و وقت خودش را نیز با مردم قسمت می‌کرد.

منبع: مکارم‌الاخلاق طبرسی، باب اول، وِیژگی‌های پیامبر اعظم(ص):

یکی از مهم‌ترین صفات و خلق عظیم پیامبر (ص)، صبر و شکیبایی بلکه بر دباری و حلم آن حضرت (ص) در برابر مصائب گوناگون و معاصی دیگران در راستای اخلاص از فرامین الهی و انجام وظایف و تکالیف خدایی است. از همین رو ایشان در میان پیامبران **اولوالعزم** که از سوی خدا به صیوری ستوده شده‌اند، از برجستگی بسیار بالایی برخوردار است و در این امر در تمامیت صبر قرار گرفته است. از آنجا که پیامبر (ص) اسوه حسنه بشريت است، مومنان با شناخت کامل از این ویژگی و خلق عظیم پیامبر(ص) باید ایشان را در سبک زندگی سرمشق قرار دهند. نویسنده در این مطلب با مراجعه به آموزه‌های قرآن بر آن است حقیقت صبر آن حضرت(ص) را در قرآن و آثار آن را تبیین کند. تاالگوی عملی باشد برای کسانی که از آن حضرت پیروی می‌کنند.

پیامبر(ص): الگوی صیوری

صبر به معنای میوه تلخی است که انسان برای درمان بیماری و شفا به کار می‌برد. انسان باید در سه گانه اطاعت از خدا و فرامین الهی، مصیبت‌های گوناگون در قالب ابتلائات و مصعبیت‌های دیگران که موجب اذیت و آزار به انسان است، صبر پیشه کند.

از آنجا که پیامبر(ص) به عنوان نخستین مظهر اتم و اکمل الهی و صادر نخست در تجلیات اسمای الهی است، تا علم لدنی بهره‌مند است بنابراین، به سبب آگاهی به علم الغیب به عنوان

معارف

Maaref@Kayhan.ir

پیامبر(ص)

پیکی از مهم‌ترین صفات و خلق عظیم پیامبر (ص)، صبر و شکیبایی بلکه بر دباری و حلم آن حضرت(ص) خاستگاهی الهی است و علت اصلی در صیوری آن حضرت(ص) را می‌بایست در همین امر جستجو کرد؛چنانکه خدا می‌فرماید: و تو (ای رسول) صبر و تحمل پیشه کن که صبر تو تنها به (توفیق) خداست.
برای تحقق صبر از نظر قرآن، عواملی لازم است که فراهم‌سازی و ایجاد آن بسیار مهم است. درباره آن حضرت (ص) عوامل چندی موجب شده تا پیامبر(ص) در صبر به جایگاهی بلند برسد. از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. **اعتقاد به ربوبیت الهی:** ایمان به ربوبیت فراگیر خداوند بر هستی، زمینه صبر پیامبر (صلی‌الله علیه و‌آله)در عبادت و بندگی است(مریم، آیه ۶۵)؛ زیرا ربوبیت و پروردگاری خدا به این معناست که هر چیزی در هستی تحت پرورش الهی قرار دارد و این خدا است که صفر تا صد همه چیز را پرورش می‌دهد و به سمت و سوی کمالی هدایت می‌کند که به عنوان هدف آفرینش آن چیز مطرح است. بر این اساس، پیامبر(ص) در هر امری که وارد می‌شود می‌داند که رساالعالمن، آن را سالمندی و پرورش و تدبیر و مدیریت می‌کند. بر این اساس، دیگر معنا ندارد که انسان به جای صبر گرفتار جزع و فرغ شود؛ زیرا این رفتار مقابل صبر به معنای آن است که شخص ربوبیت الهی را قبول ندارد.

۲. **اعتقاد به حاکمیت الهی:** بی‌گمان کسی که معتقد است همه هستی تحت حاکمیت ربوبی الهی است، به طور طبیعی هر چیزی را از خاستگاه خدا می‌بیند و در برابر سه

بر طبق آیات قرآن، منشأ و خاستگاه هر صفت نیک خداست؛ بر این اساس صبر به عنوان یک فضیلت، دارای منشأ و خاستگاهی الهی است و علت اصلی در صیوری حضرت رسول(ص) را می‌بایست در همین امر جستجو کرد؛ چنان‌که خدایم فرماید: و تو (ای رسول) صبر و تحمل پیشه کن که صبر تو تنها به (توفیق) خداست.

پیامبر(ص)

شد. بنابراین، وقتی باور به این باشد که خدا قادر مطلق است، انسان دیگر نسبت به چیزی واکنش منفی نشان نمی‌دهد و جزع و فرغ نمی‌کند و صبر را در سه‌گانه در پیش می‌گیرد؛ چنانکه پیامبر(ص) این‌گونه بود.
(ق، آیات ۳۸ و ۳۹)
۴. **اعتقاد به قضا و قدر الهی:** همه هستی بر اساس مقدرات کلی سامان یافته که به عنوان حکمت و مشیت الهی مطرح است. مقدرات الهی در قالب قضای جزئی اتفاق می‌افتد و اگر اراده الهی در قضای جزئی نباشد، هیچ چیزی اتفاق نمی‌افتد؛ به طوری که اگر مقدر الهی سوزاندن آتش باشد، اگر اراده الهی بر عدم آن باشد، آتش در قضای جزئی نمی‌سوزاند و هیچ اتفاقی در مسئله‌ای خاص و قضیه جزئی اتفاق نمی‌افتد؛ چنانکه آتش بر حضرت ابراهیم(ع) این‌گونه شد.(انبیاء، آیه ۶۹)
باور و اعتقاد به قضا و قدر الهی در کلی و جزئی موجب می‌شود که انسان همه امور را «عندالله» بداند و بر این اساس هیچ جزع و فرغ در حوادث نداشته باشد و صبر نماید؛ چنانکه پیامبر(ص) به همین اعتقاد، اسوه شکیبایی بود.

(روم، آیات ۵۸ تا ۶۰؛ طه، آیات ۱۲۸ تا ۱۳۰)

صبر و شکیبایی پیامبر (ص) از منظر قرآن

پیامبر(ص)

فرشته محیطی



پیامبر(ص)

۵. توجه به سنت های الهی: سنت های الهی همان قوانین حاکم بر هستی است که در چارچوب حکمت و مشیت الهی سامان یافته است. از نظر قرآن، توحیدایی انسان به سنت‌های الهی از جمله سنت‌های ابتداء، تنفیه، استدراج و امثال و مانند آنها موجب می‌شود که انسان نسبت به سه گانه اطاعت و مصعبیت و مصعبیت را صبر را درپیش گیرد و جزع و فرغ نکند؛ چنانکه احضرت(ص) به سنت استدراج موجب شد تا نسبت به فکر و اذیت و آزار حق‌گریزان و حق ستیزان صبر پیشه کند.(قلم، آیات ۴۴ تا ۴۸)

۶. **اعتقاد به حسابرسی قیامت:** از عوامل بسیار مؤثر در صبر و شکیبایی، اعتقاد انسان به قیامت و حسابرسی آن است. این اعتقاد موجب می‌شود که انسان در سه گانه اطاعت و مصعبیت و مصعبیت صیوری کند و مشکلات و تکالیف را بپذیرد و از مصعبیت پرهیز کرده و نسبت به مصعبیت‌های دیگران نیز

مهم‌ترین نیازهای فردی و اجتماعی انسان از نظر امام صادق(ع)

محمدرضا امینی

امام حسن عسکری(ع) تفسیر و تبیین از مسئول دین اجتماع می‌دهد که می‌توان گفت که برخی دیگر از ابیاعده سه‌گانه را روشن تر می‌کند. ایشان می‌فرماید: فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ شَائِلًا لِنَفْسِهِ، حَافِلًا لِذِينِهِ، مُخَالَفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مُؤَلَّاهُ فَلِقَاؤُهُمْ أَنْ يَنْقَلِبُوا وَ لَدَّكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَغْيٌ فَقَهَّاهُ الشَّيْطَانُ لَا جُوعِيْهُمْ، اِمَا هِرْ قَفِيْهِ كَ خَوْشِيْتَنَارٍ وَ نَگَهايَن دِيْنِ خُودِ بَاشَدِ بَا وَ هَا نَفْسِيْ بَسْتِيْزِد وَ مُطِيعِ فَرْمَانِ مُوَلَّايَش بَاشَدِ بَا، بِرِ عَوَالِيْ اَسْتِ كَ اَو تَقْلِيْدِ كُنْدَمِ وَ اَلِيْتِه اَو يَوْجِيْگِيْهَارِ اَنْتِهَا بِرْخِيْ قَفَهَائِيْ شِيْعِه دَارَا هَسْتَنَد، نِه هَمِه اَنَهَا. (وسائل الشيعه، ج ۱۸، ص ۱۶، پ ۴ از ابواب صفات قاضی، ج ۳۳: الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۱۰، حديث ۳۳۷)
حاکم فرمانبردار، مسئول امور اجتماعی
از نظر امام صادق(ع) فردی که مسئولیت دین مردم را به عهده می‌گیرد، همان طوری که می‌بایست از نظر قدرت تحلیل و تبیین و اندیشه، قوی باشد و از ظرفیت بالای عقلی و ششایی‌های اجتماعی در قالب امارت تعریف می‌شود؛ یعنی مسئول دارای قدرت فرمان و امر است و از چنین حق طبیعی بر خوردار باشد که همان فقیه بودن است، همچنین باید عالم باشد؛ یعنی از علم برخوردار باشد و در هر کاری که وارد می‌شود عقلا به او اعتماد دارد.
شود.

همچنین سومین صفتی که لازم است مسئول دین مردم آفزون بر عقل و علم دارد باشد ورع است. ورع حالتی برتر از تقوا است؛ یعنی در خاترسی چنان باشد که نه تنها اجابت و مستسجبات او عمل می‌کند یا محرمات و مکروهات را ترک می‌کند، بلکه حتی نسبت به مباحات احتیاط می‌ورزد. چنین شخصی به سبب آنکه گرایش

حتی به مباحات عبادت غلای حلال ندارد، به طور طبیعی در اندیشه نیک و نیت است و می‌تواند در مقام قوامین طبعی تمام وجود به اقامه و اجرای عدالت بپردازد و حق هر کسی را به صاحب حق بدهد و هر چیزی را در جای حق آن قرار دهد که همان معنای عدالت از نظر قرآن است. (نساء، آیه ۵۸)
مسئول دین مردم را به عهده می‌گیرد، همان طوری که می‌بایست از نظر قدرت تحلیل و تبیین و اندیشه، قوی باشد و از ظرفیت بالای عقلی برخوردار باشد که همان فقیه بودن است، همچنین باید عالم باشد؛ یعنی از عقل خویش بهره گیرد و به دانش و علم دست یافته باشد؛ زیرا هستند انسان‌هایی که با وجود دانش و علم در هر کاری که وارد می‌شود، به گونه‌ای نیازهای فردی را مدیریت کرد که به کسی ظلم نشود و هر کسی در چارچوب عدالت مشهود، حق خویش را استفا کرده و به تمام کمال بگیرد. این گونه است که می‌تواند در صراط مستقیم هدایت الهی و اسلام باعمل خویش را انجام داده و خود و دیگران را به کمال برساند.
از نظر امام صادق(ع) در امر اجتماعی لازم است تا چند امر تحقق یابد تا بتوان یک اجتماع سعادتمند مبتنی بر فلسفه و اصول اسلامی- قرآنی را ایجاد کرد و تمدنی اسلامی را پایه گذاری کرد.
آن حضرت مهم‌ترین اصولی که لازم است در یک اجتماع و نظام انسانی به آن توجه و برای ایجاد آن تلاش کرد، امور زیر می‌باشد که تأمین‌کننده نهادهای اجتماعی مفید و سازنده برای ایجاد سعادت جمعی و اجتماعی است. ایشان می‌فرماید: لَا يَسْتَفْنِيْ أَهْلٌ كَلَّ بَلَدٌ عَنْ تَلَاَثَةِ بَغْيٍ لِّبَغْيٍ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُمْ، وَ اخْتِزَاهُمْ فَإِنَّ عِلْمَهُ دَاكِبٌ كَثِيرًا هَمَجًا، فَقِيْهِ عَالَمٍ وَرَعٌ، وَ أَمِيرٌ خَيْرٌ مُطَاعٌ، وَ طَيْبٌ بَصِيرٌ نَفَقَةٌ، هِيَجٌ شِعْرٌ وَاجْتِمَاعِيٌّ يَنْبِإُ زُ سَنَةِ خَيْرٍ يَسْتَدْرِكُ وَ بَدُوْنُ أَمْرٍ دُنْيَا وَ اخِرْتِ اِيْشَان تَامِيْنُ شُود بَهِ طَوْرِيْ كَ اِگَر اِنْ اَمُوْر سَهْ گَانه بَاشَدِ مَرْدَمِ مَعْمَدَانِ

بر طبق آیات قرآن، منشأ و خاستگاه هر صفت نیک خداست؛ بر این اساس صبر به عنوان یک فضیلت، دارای منشأ و خاستگاهی الهی است و علت اصلی در صیوری حضرت رسول(ص) را می‌بایست در همین امر جستجو کرد؛ چنان‌که خدایم فرماید: و تو (ای رسول) صبر و تحمل پیشه کن که صبر تو تنها به (توفیق) خداست.

پیامبر(ص)

با استقامت و صبر برخورد کند و مصیبت‌ها را تحمل نماید بر اساس آیات بسیاری پیامبر(ص) به سبب همین اعتقاد و توجه است که بسیار صبور بود و همین مسئله نیز موجب می‌شود تا آن حضرت به سبب آگاهی به احوال دشمنان در قیامت، نسبت به اذیت و آزارهای آنان صبر نماید.
(روم، آیات ۵۵ تا ۶۰؛ مدثر، آیه ۱۰؛ غافر، آیات ۲۰ تا ۲۷)
۷. **آگاهی به فرجام بدارکار:** آگاهی انسان نسبت به فرجام بدی و بدارکار موجب می‌شود که نه تنها خود این‌گونه نباشد بلکه نسبت به بدارکار آستانه تحمل و بردباری خویش را بالا برد و جزع و فرغ نکند؛ زیرا می‌داند که دیر یا زود هر بدارکاری به طوری که اگر مقدر الهی سوزاندن آتش باشد، اگر اراده الهی بر عدم آن باشد، آتش در قضای جزئی نمی‌سوزاند و هیچ اتفاقی در مسئله‌ای خاص و قضیه جزئی اتفاق نمی‌افتد؛ چنانکه آتش بر حضرت ابراهیم(ع) این‌گونه شد.(انبیاء، آیه ۶۹)
باور و اعتقاد به قضا و قدر الهی در کلی و جزئی موجب می‌شود که انسان همه امور را «عندالله» بداند و بر این اساس هیچ جزع و فرغ در حوادث نداشته باشد و صبر نماید؛ چنانکه پیامبر(ص) به همین اعتقاد، اسوه شکیبایی بود.

(روم، آیات ۵۸ تا ۶۰؛ طه، آیات ۱۲۸ تا ۱۳۰)

باطل‌انعام، آیه ۲۴؛ هود، آیه ۱۱۵، نحل، آیات ۱۲۷ تا ۱۳۰؛ روم، آیه ۶۰) و مانند آنهاست. همین امر موجب می‌شود که انسان در برابر مشکلات و مصیبت‌ها و مصعبیت‌ها و انجام تکالیف و وظایف صبر و استقامت ورزد و کوتاه نیاید و جزع و فرغ نکند. ۹. **توحید مطلق:** انسانی که معتقد است که صفر تا صد هستی در دست خداست و ولایت تمام دارد، دیگر گرایشی به شرک نخواهد داشت و در مشکلات تنها به خدا مراجعه کرد و با صبر بر هر کاری از خدا فرجام نیک (امی‌خواهد(مریم، آیه ۶۵) آثار صیوری پیامبر(ص)

از نظر قرآن، پیامبر(ص) به سبب همین اعتقادات و عوامل، از عنای خاص الهی برخوردار شده و صبر ایشان در اوج تمامیت قرار گرفت؛ بنابراین، هر کسی بخواهد آراسته به صفت صبر شود می‌بایست همین راه را برد و از آن آثاری که پیامبر(ص) از آن بهره‌مند شد، بهره‌برد. در جمله این آثار می‌توان به امدادهای غیبی الهی(انعام، آیه ۲۴؛ نحل، آیات ۱۲۷ و ۱۲۸؛ روم، آیه ۶۰؛ غافر، آیه ۵۵)، حسنیات و برطرف شدن دشمنی‌ها (فصلت، آیات ۲۴ و ۲۵)، دسنیاتی او به مقام رضا(طه، آیه ۱۳۰)، قرار گرفتن در زمره محسنان(هود، آیه ۱۱۵)، فرجام نیک(هود، آیه ۲۴؛ طه، آیه ۱۳۲)، دسنیاتی به خصلت نیکي کردن در برابر بدی دیگران یعنی دسنیاتی به مقام ایثار و اکرام اشاره کرد. (فصلت، آیات ۲۴ و ۲۵) البته این صبر می‌بایست در راستای سه‌گانه‌های پیش گفته باشد که یک صبر کامل است؛ یعنی انسان در برابر تکالیف و وظایف الهی صبر داشته باشد و همه سختی‌های آن را تحمل کند مانند سختی جهاد و ورزه و مانند آنها(هود، آیات ۱۱۴ و ۱۱۵؛ طه، آیات ۱۳۰ تا ۱۳۲؛ ق، آیه ۶۹)، چنانکه می‌بایست در برابر مصعبیت دیگران از دوستان و دشمنان صیوری کند(فصلت، آیات ۲۴ و ۲۵؛ معارج، آیات ۱۵ تا ۱۵؛ مزمل، آیه ۱۰) و نسبت به مصیبت‌ها و احکام الهی و قضا و قدر نیز صبر ورزد.

از بسیاری در قرآن به این سه‌گانه صبر اشاره دارد که پیامبر(ص) آن را به نحو احسن به کار گرفته بود؛ زیرا اسوه صبر و شکیبایی باشد. پس با شناخت این دسته از آیات و بهره‌گیری از شیوه و سبک زندگی پیامبر(ص) می‌توان به چنین فضیلت و خصلتی دست یافت که انسان را به بالاترین سطح اسانیت می‌رساند.

ولایت خاص را تنها برای معصومان (ع) قرار می‌دهد و غیر معصوم اگر در قالب نصب عام یا نصب خاص از سوی معصوم نصب نشده باشد، ولایتش در امور امارت از مصادیق ولایت طائفوت است. بر اساس روایات معصوم(ع) از جمله روایات امام حسن عسکری(ع) (ولی فقیه دارای شرایط خاص در عصر غیبت، از مقام امارت برخوردار است و ولایت ایشان ولایت نصب عام خواهد بود.

از ویژگی‌های امیر این است که خیر باشد به طوری که هر سرزسانی به دیگران در شخص امیر به عنوان ملکه ذاتی، بلکه گاه نوعی هویت ذاتی در آمده باشد. بنابراین، شخص امیر همواره بر آن است تا به اجتماع خبری برساند و شری را از مردم بر دارد با دق و رفق کند.

البته زمانی است که می‌تواند در امارت خویش موفق باشد که مردم از وی اطاعت کرده و مطیع فرمان‌هایش باشند که از آن بهقطاع عام می‌شود.

پزشک مختص و معتمد، مسئول بهداشت و درمان
امام صادق(ع) همان طوری که با بیان فقیه عالم ورع به دین و روان مردم توجه می‌دهد تا یک تمدن و وضعیت بدن و فیزیکی ایجاد شود، همچنین به هر جسم مردم نیز توجه می‌دهد تا سلامت تن و روان جامعه تحقق یابد. اگر درباره دین و روان مردم، فقیه با شرایط خاصی بیان شده است؛ در همه بهداشت و درمان تن و روان مردم نیز شرایطی برای پزشک مطرح کرده است که شامل تخصص و تعهد است؛ از همین رو امام(ع) می‌فرماید: طیب بصری فقه؛ یعنی پزشک می‌بایست کسی باشد که در کار خویش بصیر باشد و تنها به ظواهر امور توجه نکند؛ بلکه با دقت نظر و عنایت به نفس و روان شخص و درمان بیمار، زودتر از انسان موجودی همچون حیوانات و جانداران نیست تا تنها بر اساس فیزیک بدن به درمان شخص بپردازد؛ بلکه باید نفس است که ملوکات او را تشکیل می‌دهد. نفس انسانی به سبب پیچیدگی‌ها و تاثیرات بسیاری بر بدن دارد؛ زیرا این بدن برای چنین نفسی ساخته شده است. بنابراین، پزشک می‌بایست از چنان خبری و توان تخصصی برخوردار باشد تا بر اساس روان شناسی بدن عمل کند و بدن را جدا از روان نداند. پس هنگام تحلیل و تبیین بیماری تنها به وضعیت بدن و فیزیکی توجه نکند، بلکه با دقت نظر و بصیرت کامل و روان شناسی بیمار، به درمان اقدام کند.

به سخن دیگر، تخصصی که هر پزشکی بدان نیاز دارد و باید در کار پزشکی‌اش بدان آن را به کار گیرد، روان‌شناسی است؛ زیرا بدون روان‌کوی و روان‌شناسی نمی‌توان درد را به درستی شناخت و به درمان بر اساس دارو پرداخت. درهای انسان بدن در بسیاری موارد مرتبط با مشکلات روانی و روحی است؛ بنابراین، یک پزشک متخصص در کار پزشکی روانکاو و روان پزشک حلقق نیز باشد تا به عمل درمان بپردازد و به تجویز دارو یا جراحی اقدام کند.

افزون بر این لازم است پزشک از تعهد لازم برخوردار باشد؛ زیرا به کار پزشکی‌اش بدن آن را به کار گرفته است؛ زیرا ایمان شخص حلقق و بصیر باشد، ولی اسرار پزشکی را که از طریق روانکوی و روان‌شناسی به دست می‌آورد به دیگران اطلاع دهد یا خود سوءاستفاده کند. بنابراین، افزون بر تخصص لازم است تا پزشک، معتمد باشد تا به او اعتماد کرد.

صفحه ۷

یکشنبه ۱۳۹۹ آبان

۱۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۲ - شماره ۲۲۵۹۹



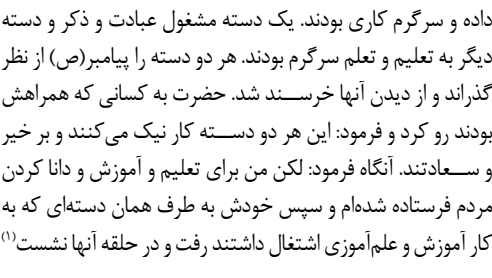
عواملی که سر انسان گردنکش را

ختم می‌کند

قال‌النبی(ص): «لولا ثلاث فی ابن آدم ماططاً رأسه شیئ؛ المرض والفقر والموت، کلهم فیه و انه معین لوطاب»

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: اگر سه چیز در فرزند آدم نبود هیچ چیزی سسر او را خرد نمی‌کرد: ۱- بیماری ۲- فقر و نیازمندی

۳- مرگ. با وجود اینکه این سه چیز در او وجود دارد، باز هم گردنکشی می‌کند.^(۱)



۱- منیة‌المردی، ص ۱۰



پرش و پاسخ

فتح مبین

پرش:
چرا رسول گرامی اسلام(ص) از صلح حدیبیه به عنوان بزرگ‌ترین فتح یاد کردند؟

پاسخ:
صلح‌نامه حدیبیه، در سال ششم هجری میان پیامبر اسلام(ص) و نماینده مشرکان امضاء شد. این پیمان، با توجه به آثار و نتایج درخشانش، پیروزی به شمار می‌آید؛ چنان که سوره فتح در بازتاب از حدیبیه، بر پیامبر نازل شد و در آغاز این سوره، چنین آمده است: (نا فتحنا لک فتحا مبینا) و خداوند، این صلح را فتح آشکار اعلام کرد و در ادامه، با ابراز رضایت از بیعت‌کنندگان با پیامبر در حدیبیه (که به بیعت رضوان شهرت یافت)، پادشای آنان را فتح قریب» دانسته است.

بنابراین، می‌توان مجموعه تحولات مربوط به صلح حدیبیه تا فتح مکه را فتح قریب بر شمرد. اینک به مصادیق این فتح، اشاره می‌کنیم:

۱- صلح حدیبیه، یک فتح بدون جنگ بود. هنگامی که پیامبر از حدیبیه باز می‌گشت، سوره فتح نازل شد. یکی از اصحاب عرض کرد: «این چه فتحی است که ما را از زیارت خانه خدا بازداشتند و جلوی قربانی ما را گرفتند؟ پیامبر(ص) فرمود: بد سخنی گفתי؛ بلکه این بزرگ‌ترین پیروزی ما بود که مشرکان راضی شدند بدون برخورد دشمنانه‌ایم، شما را از سرزمین خود دور کنند و به شما پیشنهاد صلح دهند و با آن همه ناراحتی که قبلاً دیده‌اند، تمایل به ترک تعرض نشان داده‌اند!» سپس پیامبر(ص)، ناراحتی‌هایی را که بد در احزاب تحمل کردند، به آنها یادآور شد و مسلمانان را تصدیق کردند که این، اعظم فتوح بوده است و آنها از روی ناآگاهی به مسلمانان، با آنها فرونی گرفت(الفقه‌الاسلامی و احدثه، رسمیت شناخت و این امر، نشان‌دهنده تثبیت موقعیت مسلمانان در جزیره عربستان بود.

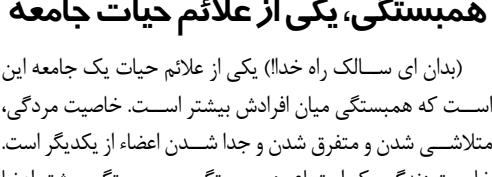
به گفته واقدی، جنگ، مانع میان مردم و سخن گفتن با آنها بود و زمانی که جنگ به صلح تبدیل شد، هر کسی کمترین شعوری داشت و درباره اسلام چیزی می‌شنید، مسلمان می‌شد (القدیر فی‌الکتاب و السنه و الادب، عبدالحسین احمد، الامینی النجفی، ۱۳۲۴) امام صادق(ع) در این رابطه فرمود: «پس از گذشت مدتی از صلح، اسلام چنان رشد کرد که نزدیک بود بر مکه مستولی شود و مسلمانان، مشرکان، درهم آمیختند» (الفصل فی الملل و الهواء و النحل، ابن حزم).

۲- «زهری می‌گوید: «فتحی عظیم‌تر از صلح حدیبیه، صورت نگرفت؛ زیرا مشرکین با مسلمانان ارتباط یافتند و اسلام در قلوب آنها جایگزین شد و در عرض دو سال، گروه عظیمی اسلام آوردند و جمعیت مسلمانان، با آنها فرونی گرفت(الفقه‌الاسلامی و احدثه، وحب زخیلی)این هشام پس از نقل گفته زهری، می‌نویسد: مسلمانان هم‌راه پیامبر هنگام صلح حدیبیه، ۱۴۰۰ نفر بودند و این تعداد، در فتح مکه و در عرض دو سال، به ۱۰۰۰۰ نفر رسید(الفقه‌علی مذاهب الاربعه، عبدالرحمن جزیری، ۴۰۶ ق.)

۳- پس از بمیان صلح و اطمینان از متوقف شدن تجاوز مشرکان، فرصت تبلیغ جهانی برای پیامبر اکرم(ص) فراهم شد و حضرت نشسر دعوت به خارج از مرزهای حجاز را آغاز کرد و برای شاهان بزرگ و مقامات مذهبی مسیحی و رؤسای قبایل معروف، نامه ارسال کرد(کامل ابن اثیر، ۱۳۸۰)

۴- بیشتر مفسران، پیروزی در خیبر را به عنوان آخرین سنگر یهودیان، مصادق فتح قریب می‌دانند به خصوص غنایم قرآنی که در پی این فتح، نصیب مسلمانان گردید.

۴- فتح مکه، یکی از ثمرات صلح حدیبیه است که می‌توان آن را فتح قریب شمرده. جابر می‌گفت ما فتح مکه را جز از رز حدیبیه نمی‌دانیم.



هumblest، یکی از علائم حیات جامعه

(بدان ای سالک راه خدا!) یکی از علائم حیات یک جامعه این است که همبستگی میان افرادش بیشتر است. خاصیت مردمی، متلاشی‌شدن و متفرق شدن و جدا شدن اعضا از یکدیگر است. خاصیت زندگی یک اجتماع، همبستگی و پیوستگی بیشتر اعضا

است یا یک جامعه مرده؟ یا این دلیل که مسلمین بیشتر به جان یکدیگر می‌افتند و بیشتر سماعی‌شان صرف جنگ و دعوا با دشوستان اخلاقی داخلی خویشان می‌شود و در نتیجه دشمن درین استفاده می‌کند. آنها هر هستند.^(۲)

۱- احیای تفکر اسلامی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۳۳

صفحه معارف و روز‌های: شنبه یکشنبه

سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود

تلفن‌هاست متقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۲۲۵۰۲۲۲۱

Maaref@kayhan.ir